

حق به شهر

حقوق سیاسی و مدنی در شهر

www.ketab.ir
محمد سالاری

گم شده شهرهای ایران

سرشناسه	:	سالاری، محمد، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	حق به شهر: حقوق سیاسی و مدنی در شهر/ محمد سالاری.
مشخصات نشر	:	تهران: پرهامنقش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۲۷۶ ص
شابک	:	۹۷۸۶۰۰۶۱۲۶۸۵۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۷۰ - ۲۷۶.
موضوع	:	شهرسازی -- نوآوری
		City planning -- Technological innovations
		شهرسازی -- ایران -- نوآوری
		City planning -- Iran -- Technological innovations
رده بندی کنگره	:	HT۱۶۶
رده بندی دیویی	:	۳۰۷/۱۲۱۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۴۰۱۷۸۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیبیا



انتشارات پرهامنقش

حق به شهر، حقوق سیاسی و مدنی در شهر / گمشده شهرهای ایران

تألیف: محمد سالاری

ویراستاری: سید حسین حسینی فرد

صفحه‌آرایی: لیلا صبری

طرح جلد: منصور محبی

ناشر: پرهام نقش

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۰

قیمت: ۸۵۰،۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۶-۸۵-۲

مراکز بخش و فروش:

فروشگاه کتاب پرهام www.parhambook.com

کتابفروشی پرهام، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۲۹۷، تلفن: ۶۶۴۸۱۳۵

این کتاب مشمول قانون حمایت از مؤلفات و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، بازنویسی، ترجمه، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی بدون اجازه مؤلف ممنوع است و موجب پیگرد قانونی می‌شود. نقل مطالب با ذکر ماخذ بلامانع است.

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است.
مسئولیت صحت مطالب به عهده نویسنده می‌باشد.

فهرست مطالب

۱۱.....	پیش‌گفتار.....
۱۷.....	فصل اول: حق به شهر، پایگاه‌های نظری و تجارب جهانی.....
۱۸.....	۱.۱. ریشه‌های تاریخی حق به شهر.....
۲۰.....	۲.۱. حق به شهر در آرای لوفور.....
۲۳.....	۱.۲.۱. حق به شهر و دیالکتیک فضا.....
۲۷.....	۲.۲.۱. حق به شهر و تولید فضای شهری.....
۳۴.....	۳.۲.۱. مولفه‌های حق به شهر.....
۳۵.....	۴.۲.۱. شهرنشینی کامل و امر شهری.....
۳۵.....	۵.۲.۱. حق جهانی به شهر.....
۳۶.....	۳.۱. پایگاه‌های نظری حق به شهر در آراء و اندیشه‌های سایر نظریه‌پردازان.....
۳۷.....	۱.۳.۱. ردیابی انگاشت حق به شهر در چارچوب تفکر انتقادی.....
۳۹.....	۲.۳.۱. ردیابی انگاشت حق به شهر در چارچوب نظریه شهری انتقادی.....
۴۰.....	۳.۳.۱. ردیابی انگاشت حق به شهر در تفکر ساختارگرا و نظرات دیوید هاروی.....
۴۴.....	۴.۳.۱. آراء رکس و مور و پال و نظریه شهر به عنوان یک سیستم اجتماعی فضایی.....
۴۶.....	۵.۳.۱. حق به شهر و آرای مارک پورسل.....
۴۸.....	۶.۳.۱. حق به شهر در منظر متفکرین لیبرال؛ رالز و فریدمن.....
۴۹.....	۱.۶.۳.۱. لیبرالیسم اجتماعی و شهر.....
۵۰.....	۲.۶.۳.۱. حق به شهر از منظر فریدمن.....
۵۱.....	۳.۶.۳.۱. حق به شهر از منظر جان رالز.....
۵۲.....	۴.۱. حق به شهر از منظر بیانیه‌های جهانی.....

۵۴	۱.۴.۱. ائتلاف بین‌المللی سکنان
۵۴	۲.۴.۱. منشور جهانی حق به شهر
۶۹	۵.۱. حق به شهر و تجارب جهانی
۶۹	۱.۵.۱. جنبش ساکنان پیاده‌رو در بمبئی
۷۰	۲.۵.۱. حق به شهر در هامبورگ
۷۰	۳.۵.۱. جنبش معترضین در آرژانتین
۷۱	۴.۵.۱. جنبش مستأجران در بوئنس آیرس
۷۱	۵.۵.۱. جنبش بی‌خانمان‌ها در باشی‌بویوک
۷۲	۶.۵.۱. جنبش رادیکال امپانی‌ها و حباب مسکن
۷۲	۷.۵.۱. جنبش کلمبو و شرایط مسکن‌سازی فضای خاکستری
۷۳	۸.۵.۱. جنبش اشغال منطقه حائل عربی
۷۳	۹.۵.۱. میدان تقسیم استانبول
۷۴	۱۰.۵.۱. جنبش اشغال علیه نابرابری اجتماعی و اقتصادی
۷۵	۱۱.۵.۱. ساکنان ویلاوس کندروس (شیلی) و منازل فاقد استاندارد
۷۶	۱۲.۵.۱. بی‌خانمان‌های پارک اوزاکای ژاپن
۷۷	۱۳.۵.۱. ساکنان جزیره الذهب قاهره
۷۸	۱۴.۵.۱. جنبش من ۱۳۲ هستم در مکزیک
۷۸	۱۵.۵.۱. بهار (بیداری) عربی
۷۹	۶.۱. جمع‌بندی

۸۹	فصل دوم: ابعاد حق به شهر در مدیریت شهری
۹۰	۱.۲. مدیریت دموکراتیک شهر و مشارکت شهروندی
۹۲	۱.۱.۲. مشارکت در تمام ابعاد مدیریت شهری
۹۴	۲.۱.۲. مشارکت در بودجه شهر
۹۴	۲.۲. حق دسترسی به اطلاعات عمومی در مدیریت شهری
۹۷	۳.۲. پاسخگویی به شهروندان ابزار مشروعیت مدیریت شهری
۹۸	۱.۳.۲. الزامات پاسخگویی مدیریت شهری
۹۹	۲.۳.۲. اهداف و نتایج پاسخگویی مدیریت شهری
۹۹	۴.۲. کارایی و اثربخشی مدیریت شهری

۱۰۱	۱.۴.۲. معیارهای ارزیابی و اثربخشی مدیریت شهری
۱۰۱	۵.۲. حق به عدالت در مدیریت شهری
۱۰۳	۱.۵.۲. عدالت فضایی - کالبدی
۱۰۵	۲.۵.۲. عدالت قضایی و حق محکمه عادلانه
۱۰۹	۳.۵.۲. عدالت اجتماعی
۱۱۰	۴.۵.۲. حق به عدالت در اسناد بین المللی
۱۱۶	۶.۲. حق به مسکن مناسب
۱۱۸	۱.۶.۲. مدیریت عرضه و تقاضای مسکن
۱۱۹	۲.۶.۲. راهکارها و راهبردهای تأمین مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد شهری
۱۲۵	۳.۶.۲. راهکارهای تقویت و افزایش تولید مسکن
۱۲۷	۴.۶.۲. ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات ناپایدار
۱۳۷	۷.۲. حق به کار
۱۳۸	۱.۷.۲. تأمین اشتغال کامل در شهرها
۱۳۹	۲.۷.۲. حق اشتغال به مثابه حق بشری و عناصر آن
۱۴۳	۳.۷.۲. کودکان کار و حق به شهر
۱۴۴	۴.۷.۲. اشتغال و اقتصاد غیررسمی و پدیده دستفروشی
۱۴۶	۸.۲. حق تولید و بازتولید فضای شهری
۱۴۸	۹.۲. حق دسترسی به خدمات عمومی شهر
۱۴۹	۱۰.۲. حق به فرهنگ و اوقات فراغت
۱۵۰	۱.۱۰.۲. دسترسی و مشارکت فرهنگی
۱۵۱	۲.۱۰.۲. مصادیق برخورداری فرهنگی
۱۵۲	۳.۱۰.۲. فضای فرهنگی، یکی از شاخص‌های توسعه فرهنگی
۱۵۳	۴.۱۰.۲. اوقات فراغت در فضای باز شهری
۱۵۵	۵.۱۰.۲. توسعه و تسهیل تعاملات اجتماعی
۱۵۶	۶.۱۰.۲. ایجاد احساس امنیت و آسایش روانی و جسمی
۱۵۷	۷.۱۰.۲. ایجاد احساس لذت، رضایت‌مندی و تعلق
۱۵۸	۱۱.۲. حق بر حمل و نقل عمومی
۱۵۸	۱.۱۱.۲. حمل و نقل پایدار شهری و تحقق شهرهای شهروندمدار
۱۶۰	۲.۱۱.۲. حمل و نقل همگانی به مثابه ابزار مدنی

۱۶۳	 پیاده‌مداری. ۳، ۱۱، ۲
۱۶۹	 تأمین دسترسی افراد کم‌توان. ۴، ۱۱، ۲
۱۷۴	 حق به سلامت. ۱۲، ۲
۱۷۸	 حق به آموزش. ۱۳، ۲
۱۷۹	 چستی آموزش شهروندان. ۱، ۱۳، ۲
۱۸۰	 سطوح و ابعاد آموزش شهروندان. ۲، ۱۳، ۲
۱۸۱	 اهداف آموزش شهروندان. ۳، ۱۳، ۲
۱۸۲	 تدابیری برای تحقق حق به شهر در نظام مدیریت شهری. ۱۴، ۲

فصل سوم: حق به شهر و نظام حقوقی ۱۸۷

۱۸۹	 ۱، ۳. پشتوانه‌های حقوقی حق به شهر در اسناد و بیانیه‌های بین‌المللی
۱۹۰	 ۲، ۳. آیا دولت باید حق به شهر را به رسمیت بشناسد؟
۱۹۲	 ۳، ۳. حق خلق فضای شهری و سرپناه
۱۹۴	 ۴، ۳. حق مشارکت در برنامه‌ریزی شهری
۱۹۵	 ۵، ۳. چه کسانی در حق به شهر مسئولیت دارند؟
۱۹۶	 ۶، ۳. نمونه‌های وارد شدن حق به شهر در قانون و سیستم قضایی
۲۰۱	 ۷، ۳. ضمانت اجرای مجازات نقض مقررات زیست‌محیطی و حق دادخواهی شهروندان
۲۰۴	 ۸، ۳. تجربه برزیل در قانونی کردن حق به شهر

فصل چهارم: بررسی ابعاد حق به شهر در مدیریت شهری ایران ۲۰۷

۲۰۸	 ۱، ۴. بررسی مدیریت شهری در ایران از ابتدا تا امروز
۲۰۸	 ۱، ۴. از ابتدا تا انقلاب مشروطه
۲۱۰	 ۲، ۱، ۴. از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی
۲۱۰	 ۳، ۱، ۴. از انقلاب اسلامی تا امروز
۲۱۲	 ۲، ۴. سیر تحول اداره مشارکتی شهر در ایران و قوانین مدیریت شهری
۲۱۳	 ۱، ۲، ۴. قانون انجمن‌های بلدیّه
۲۱۶	 ۲، ۲، ۴. قانون شهرداری‌ها ۱۳۰۹
۲۱۹	 ۳، ۲، ۴. قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن‌های شهر ۱۳۲۸
۲۲۱	 ۴، ۲، ۴. قانون شهرداری‌ها ۱۳۳۴، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵

پیش‌گفتار

پس از سال‌ها درگیری روزمره با مشکلات شهری به واسطه مسئولیت‌م در شورای شهر تهران و اطلاع از انواع ضعف‌های ساختاری و بنیادین شهرهای ایران، این سؤال در ذهنم ایجاد شد که چطور می‌توان ریشه و ساختار این نارسایی‌ها را تبیین کرد؟ مشکل از کجا است که علیرغم اتخاذ سیاست‌های متنوع در طول سالیان متمادی از سوی دولت‌ها و شهردارهای مختلف در طول تاریخ معاصر تنها بر پیچیدگی مشکلات افزوده شده است. در طول این مدت ایده‌ها و مکاتب مختلف برنامه‌ریزی کم و بیش و با همه کم و کاستی‌هایشان در شهرهای ایران به اجرا درآمده‌اند ولی هیچکدام نتوانستند به وعده‌های خود جامه عمل بپوشانند و یا حداقل نتایج مثبتی که در برخی کشورها به بار آورده‌اند را اینجا هم محقق کنند. چه عنصری در مدیریت شهری ایران غائب است که با وجود سرمایه، متخصص، نهادهای متعدد، تجارب طولانی و ... نمی‌تواند با شهرهای شکوفا و پیشگام جهانی رقابت کند؟

برای اینکه منظورم را از وضعیت بغرنج شهرهای ایران روشن کنم باید ابتدا توصیف خود را از یک شهر خوب ارائه دهم. زیرا بعضی مدعی هستند چون ما هم در شهرهایمان پل دوطبقه، مترو، آسمان‌خراش، بزرگراه‌های متعدد، مال‌های مجلل و مغازه‌های لوکس داریم پس وضعمان خیلی هم بدتر از دیگران نیست و فقط کافی است از همین چیزها بیشترش را بسازیم آن هم به همین روشی که تاکنون ساخته‌ایم تا اندک فاصله باقی‌مانده با شهرهای خوب جهان هم از بین برود. اما توصیف من از شهر خوب ارتباطی با سازه‌هایی از جنس بتن و سنگ و سیمان ندارد. شهر خوب شهری است که مردم ساکن آن از بودن در آن احساس رضایت، شادی و آرامش کنند نه اینکه فقط به خاطر کسب درآمد بیشتر مجبور به اقامت در آن باشند و هر لحظه منتظر یک تعطیلی چندروزه باشند تا از آن به سمت شمال یا شهرهای اطراف فرار کنند

به طوری که خیابان‌های داخلی شهر خالی و جاده‌های ورودی و خروجی آن از ازدحام خودرو بسته شود. شهر خوب شهری است که مردمش نه تنها از میزان قابل قبولی از رفاه برخوردارند بلکه تفاوت عمیقی بین آن‌ها از این نظر وجود ندارد. شهر خوب شهری است که مردمانش هم فراغت و هم امکان آن را دارند که علاوه بر حضور در چرخه روزمره کار-منزل به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، هنری و فرهنگی نیز بپردازند. شهر خوب شهری است که مردمانش با هم احساس بیگانگی نکنند و روابط صرفاً بر اساس منافع مادی شکل نگیرد. شهر خوب شهری است که مردمانش آن را از آن خود بدانند و احساس کنند در ساخت و سرنوشت آن عاملیت دارند. به گمان من اساس و بنیاد شهر خوب را اینها می‌سازد و اگر شهری واجد چنین ویژگی‌هایی بود آن وقت کالبدش هم آراسته، بهینه و کارآمد خواهد بود. ویژگی‌های ذکر شده برای شهر خوب ممکن است این تصور را ایجاد کند که ما از یک آرمانشهر صحبت می‌کنیم ولی واقعیت آن است که با اینکه این ویژگی‌ها در حد کمالشان فقط در یک آرمانشهر قابل تصورند اما می‌توان آن‌ها را به طور نسبی در جهان واقعی اینجا و اکنون نیز تجربه کرد. بنای مقایسه و نسبت برقرار کردن هم در اینجا شهرهای موجود در سایر کشورها است. وقتی می‌بینیم امروزه شهرهایی در جهان هستند که مردمانی شادتر و راضی‌تر از شهرهای مادرند و این واقعیت در شاخص‌های ارزیابی ورده‌بندی شهرهای جهان نیز منعکس است پی می‌بریم در شهرهای ما بین آنچه هست و آنچه می‌تواند باشد فاصله بسیاری است.

تجربیات مدیریت شهری ایران نشان می‌دهد مسلماً مشکل ما از نوع سخت‌افزاری نیست و باید ریشه نابسامانی‌ها را در نرم‌افزار اداره شهرهایمان جستجو کنیم. نرم‌افزار اداره هر شهر آن دسته از سازوکارهایی است که تعیین می‌کنند تصمیمات توسط چه کسانی و به چه روشی گرفته شوند، منابع مالی شهر چگونه توزیع شوند، فضاهای شهری به چه کسانی و به چه اموری اختصاص یابند و به طور کلی نحوه توزیع قدرت در شهر چگونه باشد. نگاه به تجربیات تاریخی داخلی و خارجی نشان می‌دهد مدیریت شهری آنجایی موفق بوده که این سازوکارها هر چه دموکراتیک‌تر و با مشارکت واقعی عده بیشتر مردم اجرا شده‌اند و در نتیجه منافع اکثریت جامعه شهری در افق بلندمدت‌تر مدنظر قرار گرفته‌اند. مردم‌سالاری، همه‌شمولی، مشارکت همگانی، شفافیت و نظارت همگانی، مسئولیت‌پذیری عمومی، پایداری زیست محیطی، عدالت جنسیتی، عدالت بین‌نسلی و ... همگی بیانگر کیفیتی از یک شهر خوب هستند که جنبه‌ای از آنچه باید باشد را بیان می‌کنند. همه این مفاهیم لازم‌ه یک شهر خوب هستند اما برای آنکه همگی آن‌ها را با هم محقق کنیم و در برنامه‌ریزی و اداره شهر به مسیری روشن و متعادل برسیم نیازمند نظریه‌ای هستیم که مانند چتری همه این مفاهیم را در بر بگیرد و ضمن یکپارچه‌سازی آن‌ها قادر باشد گفت‌وگومانی سیاسی را تولید کند که در بین همه افراد جامعه جاری شود تا تک تک شهروندان بتوانند در یک فرآیند سیاسی جمعی درگیر ساخت و اداره شهر خودشان بشوند و بدنه مدیریت شهری را با شهروندان پیوند دهد.

نظریه حق به شهر واجد چنین ویژگی‌هایی هست. این نظریه مسئله شهر را از سطح کالبد و فیزیک

شهر فراتر می‌برد و نظام‌ها و فرآیندهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شکل دهنده فضای شهری را به شکلی آرگانیک به هم پیوند می‌دهد. حق به شهر هیچکدام از ابعاد شهر را قربانی یکدیگر نمی‌کند بلکه بین ابعاد مختلف فیزیکی و ذهنی و نهادی آن رابطه‌ای دیالکتیک برقرار می‌کند. حق به شهر نظریه‌ای اقلیت‌سالارانه نیست که روی سخنش تنها با متخصصان شهری، نخبگان سیاسی و اقتصادی و یا مدیران شهری باشد بلکه دیدگاهی است که همه اقشار و طبقات ساکن شهر را مخاطب خود می‌سازد. براساس نظریه حق به شهر ساخت شهر نه صرفاً یک عمل فن‌سالارانه و تخصصی که یک فرآیند سیاسی است که پیوند عمیقی با لایه‌های قدرت جامعه و میزان سهم‌بری طبقات گوناگون از فضای شهری دارد. زیرا هر طبقه اجتماعی برای ادامه بقای خود نیازمند فضایی است که آن را متناسب با نیازهای خود تولید کند. اگر گروه و طبقه‌ای و یا حتی اکثریتی از جامعه قادر نباشد فضای شهری مطلوب خود را ایجاد کند عملاً از نظر اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و طبیعی است که رضایت‌مندی‌اش به شدت کاهش پیدامی‌کند.

دیدگاه حق به شهر، شهر را برای همه شهروندان می‌خواهد و استفاده از مزایای زندگی شهری را برای همه ساکنان آن به عنوان یک حق معرفی می‌کند. مطرح کردن امکانات، منابع و مزایای شهر مانند محیط زیست، آموزش، سلامت و بهداشت، مسکن، فضای عمومی، تنوع و تفاوت، شغل و ... به عنوان یک حق این ظرفیت را به این نظریه می‌دهد که به عنوان یک گفتمان سیاسی در جامعه جاری شود و مبنای تعامل حاکمان شهری و آحاد شهروندان باشد. بنابراین فرهنگ مطالبه‌گری بین شهروندان را نهادینه می‌کند و زمینه مشارکت آن‌ها را در همه شؤونات شهری فراهم می‌کند.

فرآیند تمرین و استیفای حق به شهر منجر به توزیع عادلانه قدرت و امکانات شهر می‌شود و باعث می‌شود شهروندان شهر را متعلق به خود بدانند که نسبت به آن هم مسئولیت دارند و هم سهمی از مواهب آن دارند.

همین ظرفیت‌های عظیم دیدگاه حق به شهر باعث شده که در سال‌های اخیر هم در کشورهای متعدد خارجی و هم در جامعه دانشگاهی داخل کشور مورد استقبال زیادی قرار بگیرد. جنبش‌های متعدد سیاسی و مدنی در شهرهای مختلف جهان بر مبنای این دیدگاه شکل گرفته‌اند و دستاوردهای قابل توجهی را هم کسب کرده‌اند. به رسمیت شناخته شدن مالکیت ساکنان فاولاهای برزیل بر زمین‌هایشان در قالب تصویب قانون ملی زمین از جمله مشهورترین این توفیق‌ها است. در دو دهه گذشته ادبیات علمی غنی‌ای حول محور نظریه حق به شهر تولید شده و منشورهای متعدد شهری، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی براساس آن منتشر شده‌اند که منشور بین‌المللی حق به شهر از آن میان مورد حمایت سازمان ملل متحد هم قرار گرفته است.

دیدگاه حق به شهر در ایران هم از دهه هشتاد در سطح جامعه دانشگاهی مطرح شد و از آن زمان روز به روز بر محبوبیت و گسترش آن افزوده شده است. با این حال و با وجود اینکه آثار مکتوب متعددی در این

خصوص منتشر شده اما هنوز شاهد شکل گیری کنش گری های جمعی و عملی موثر در جهت تمرین و اجرای این دیدگاه در سطح شهرهای ایران نبوده ایم. به نظر می رسد دو عامل در این عقب ماندگی دخیل باشد. یکی اینکه حق به شهر تاکنون در ایران در سطح نظر و در حصار دانشگاه و نهایتاً اندک دغدغه مندان مدنی باقی مانده و نتوانسته راهی به سوی توده های مردم و همچنین مدیران شهری باز کند. عمده کارهای دانشگاهی در این زمینه بر جنبه های صرفاً نظری و فلسفی نظریه حق به شهر تأکید داشته اند و چندان دغدغه ای برای به میان اجتماع بردن این دیدگاه از خود نشان نداده اند. از این رو بیم آن می رود که ادامه این روند حق به شهر را به یک مدروشنفکری و یک بازی تئوریک و دانشگاهی محدود کند.

عامل دیگر این است که مدیریت شهری در ایران آشنایی جدی با این مفهوم ندارد و به همین سبب حق به شهر به گفتمان غالب مدیریت شهری بدل نشده است. البته در این میان رد پای عامل اول هم دیده می شود یعنی برخورد صرفاً نظری و غیر کاربردی با دیدگاه حق به شهر که باعث شده کاربرستش توسط مدیران شهری ممکن نباشد.

بنابر این به نظر می رسد حق به شهر در ایران از یک سو نیازمند تفسیری است که آن را برای کاربرد عملی آماده کند و از یک سو نیازمند این است از سوی مراجع قدرت رسمی و مدیریت شهری به عنوان گفتمان غالب بر همه فرآیندهای تصمیم سازی و تصمیم گیری به رسمیت شناخته شود. هدف از نگارش این کتاب هم تلاش برای رفع این نیازمندی ها بوده است. یعنی از یک سو مباحث حق به شهر را یک گام به سوی کاربردی تر شدن پیش برد و از سوی دیگر آن را برای مدیران شهری فهم پذیر کند و زمینه را برای غالب شدن گفتمان حق به شهر آماده کند.

تلاش برای کاربردی کردن نظریه ای که ماهیتاً پیچیده است و دارای سویه های فلسفی، کار بسیار دشواری است به ویژه اگر جزو اولین تلاش ها در این زمینه در زبان فارسی باشد. روش در نظر گرفته شده برای این کار برقراری پیوند بین مفاهیم اساسی حق به شهر و ادبیات پذیرفته شده دانش برنامه ریزی شهری و همچنین قوانین کشور بوده است. لذا در فصل اول کتاب سعی شده تصویری کلی از نظریه حق به شهر و مفاهیم بنیادین آن به مخاطب داده شود. برای این منظور علاوه بر مرور نظریه حق به شهر در دیدگاه اولین نظریه پرداز آن یعنی هانری لوفور فرانسوی و شرایط تاریخی و اجتماعی که این نظریه از دل آن متولد شد؛ به تفاسیر نظریه پردازان بعدی در طی چند دهه اخیر هم اشاره شده است تا سیر تطور این نظریه بهتر آشکار شود. این امر به ویژه از این نظر حائز اهمیت است که نشان می دهد پذیرفتن دیدگاه حق به شهر به معنای آن نیست که همه پیش فرض های فلسفی و نظری واضع آن یعنی لوفور را بپذیریم بلکه می توان با داشتن دیدگاه های فلسفی و ایدئولوژیک متفاوت نیز نظریه حق به شهر را بر اساس اقتضائات هر جامعه تفسیر کرد. البته در عمل تفسیر و تطبیق همیشه این خطر وجود دارد که در میان دو گانه اسارت در متون اصلی یا تحریف اصل موضوع به یک سو بلغزیم. این کتاب مدعی نیست که هرگز در این دوراهی لغزشی نداشته اما سعی زیادی شده تا حد مقدور جانب اعتدال و منطق رعایت شود.

در فصل دوم براساس چارچوب نظری فصل اول سعی شده ترجمانی از حق به شهر در قالب نظریات و مفاهیم دانش برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ارائه شود. فرض کلی در این فصل این بوده که بسیاری از مفاهیمی که امروزه در برنامه‌ریزی شهری مطرح می‌شود می‌تواند ذیل نظریه حق به شهر قرار گرفته و به وسیله آن تکمیل شود. مفاهیمی مانند انسان محوری، همه‌شمولی، عدالت فضایی، پایداری زیست‌محیطی و غیره.

فصل سوم کتاب به بررسی ارتباط میان نظریه حق به شهر و نظام حقوقی می‌پردازد. سؤال اساسی این فصل از کتاب این است که آیا می‌توان و باید نظریه حق به شهر را وارد نظام حقوقی کشور کرد یا خیر؟ در فصل چهارم، نظام مدیریت شهری ایران را در آیین قوانین و مقررات حاکم بر آن از منظر حق به شهر مرور کرده‌ایم. قصد ما این بوده نشان دهیم که اولاً مدیریت شهری ما براساس قوانین جاری در آن تا چه حد با معیارهای حق به شهر همخوانی داشته است و ثانیاً اینکه مفاهیم حق به شهر در این چارچوب حقوقی و تاریخی تا چه میزان قابلیت پیاده‌سازی دارد. و در فصل پنجم مروری گذرا به محتوای فصل‌های یک تا چهار کتاب با عنوان جمع‌بندی شده است.

و البته ذکر این نکته ضروری است که نگارش این کتاب بیش و پیش از هر چیزی پاسخی است به یک دغدغه و ضرورت در خصوص وضعیت شهرهای ایران. قصد این کتاب نه در انداختن نظریه‌ای جدید و نه کنکاش در دقائق نظریه حق به شهر بوده است بلکه نیت از نوشتن آن یافتن چاره‌ای برای برون رفت از بحران‌های ساختاری شهر و شهرنشینی در ایران فعاصر بوده است. طبیعی است که این جستجوی دغدغه‌مند خالی از خطا و اشتباه نیست که امیدوارم خوانندگان محترم کتاب با حسن نظر و در جهت بهبود اثر نظرات اصلاحی خود را با من در میان بگذارند.

در پایان لازم می‌دانم از دوستان، کارشناسان، صاحب‌نظران و نیز همکارانی از کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر تهران که از ابتدای شکل‌گیری ایده تدوین و تالیف این اثر، مشارکت و همراهی کردند و مبتنی بر باور و انگیزه درونی و دغدغه‌مندی‌های شخصی نسبت به وضعیت موجود شهرهای کشور از ارائه نظرات ارزشمند خود از هیچ کوششی دریغ نکردند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

محمد سالاری

زمستان ۱۴۰۰